

تأثیر کلام امام علی (ع) در اشعار ابوالعتاهیه

وحید سبزیان پور^{*۱}

دانشیار دانشگاه رازی

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۲/۱۷ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۱/۲۵)

چکیده

ادیبان و صاحب‌نظران را اعتقاد بر این است که ابوالعتاهیه (۲۱۳ یا ۲۰۹-۳۰) خداوندگار و قافله سالار شعر زهد عربی است و اشعار زاهدانه‌ی او بر پیشانی شعر زهد عربی قرار دارد. ابداع و نوآوری او در اشعار زاهدانه، موجب تفاسیر مختلفی از سوی محققان شده است؛ چندان که گروهی، او را متأثر از حسن بصری، برخی او را وام‌دار اندیشه‌های مانوی و بودائی دانسته و عده‌ای از صاحب‌نظران نیز ریشه‌ی زهدیات او را در فرهنگ ایرانی جستجو کرده‌اند. در این تحقیق، با مقایسه‌ی تطبیقی بین کلام علی (ع) و اشعار ابوالعتاهیه، نشان می‌دهیم که او بر خوان ادب علی (ع) نشسته و در سایه‌سار آن بالیده و تنفس کرده، به گونه‌ای که حکمت‌های روح افزای علی (ع)، دست کم در قالب (حل یا تحلیل) در ۷ بیت از اشعار او بدون تغییر واژه، از کسوت نثر به لباس نظم درآمده است؛ به علاوه، واژگان کلام علی (ع) را در لایه‌های کلام خود گنجانده و در طرز سخن، نکته‌ها آموخته، تشبیهات و مضامین بسیاری را از نهج البلاغه، در نسج اشعار خود جاری ساخته است. از نتایج این تحقیق، تبیین یکی از جنبه‌های عمق و اعتلای کلام علی (ع)، یعنی سیطره‌ی بی‌مانند و تأثیر گسترده بر ادب عربی است. دیگر اینکه کلام علی (ع)، قبل از گردآوری نهج البلاغه، در بین ادیبان و سخن‌سنجان بزرگی چون ابوالعتاهیه، معروف و شناخته شده بوده است.

کلیدواژه‌ها نهج‌البلاغه، علی (ع)، ابوالعتاهیه.

طرح مسئله

- ۱- ابو العتاهیه در زهدیات خود، متأثر از کدام مکتب فکری است؟
- ۲- اشکال تأثیر پذیری ابوالعتاهیه از کلام علی (ع) چگونه است؟

فرضیه

۱- ابوالعتاهیه در شیوهی زهد خود، متأثر از اندیشه‌های علی (ع) است که در نوع نگرش او به دنیا تجلی یافته است.

۲- ابوالعتاهیه، نه تنها در مضمون که در اقتباس واژگانی و تصویرسازی نیز متأثر از کلام امام علی (ع) است.

۲- زندگی ابوالعتاهیه

نامش، اسماعیل بن قاسم بن سوید بن کیسان است؛ در نزدیکی شهر انبار، در حدود سال ۱۳۰ به دنیا آمده و در یکی از سال‌های بین ۲۰۹ تا ۲۱۳، در بغداد از دنیا رفته است (اصفهانی، ۴/۴).

۳- تشیع ابوالعتاهیه

به گفته‌ی صاحب کتاب اغانی، ابوالعتاهیه شیعه‌ی زیدی بوده و علی (ع) را افضل خلق بعد از پیامبر می‌دانسته است (نک: اصفهانی، ۸/۴) فاخوری او را از محبان اهل بیت (ع) می‌داند و می‌گوید: «از قراین عشق او به اهل بیت پیامبر (ص) این است که هرگز برای رسیدن به عطایای بنی‌عباس، زبان به مذمت آل علی نگشود.» (فاخوری، ۳۱۹).

کفراوی (نک: الکفراوی، ۱۱۹) و گیوم (نک: ارزنده، ۷۲۶) احتمال داده‌اند که منظور ابوالعتاهیه در ابیات زیر، امام موسی کاظم (ع) است که نشانه‌ی گرایش شیعی اوست:

یا مَنْ تَشَرَّفَ بِالدُّنْيَا وَطَيْبَتْهَا لَيْسَ التَّشَرُّفُ رَفَعَ الطَّيْنَ بِالطَّيْنِ
إِذَا أُرِدَتْ شَرِيفَ النَّاسِ كُلَّهُمْ فَاَنْظُرْ إِلَى مَلِكٍ فِي زِي مَسْكِينِ (ديوان، ۳۹۱)
نیکلسن ابیات بالا را نشانه‌ی زهد و گلدزبهر، آنها را اشاره به بودا دانسته است (نک: نیکلسن، ۷۲).

کفراوی، (نک: الکفراوی، ۱۲۰) معتقد است در ابیات زیر، به شکل زیرکانه‌ای اشاره به زهد دروغین هارون و تقوای امام کاظم (ع) دارد:

قُلْ لِلَّذِينَ تَشَبَّهُوا بِذَوِي التَّقَى لَا يَلْعَبْنَ بِنَفْسِهِ مَتَشَبَّهُ
هَيْهَاتَ لَا يَخْفَى التَّقَى مِنْ ذِي التَّقَى هَيْهَاتَ لَا يَخْفَى امْرُؤٌ مَتَّالَهُ (ديوان، ۴۱۳)

ترجمه: بگو به کسانی که خود را به افراد متقی شبیه می‌سازند، با این تقلید، خود را به بازی نگیرند؛ چه بسیار دور است، تقوی از صاحب تقوی مخفی نمی‌ماند، انسان خداجو پنهان نمی‌ماند.

الأربُّ ذی طِمرٍ عَدا فی کرامَةِ ومَلکِ بَتیجانِ الهَوانِ مُتَوِّجٌ^۱ (دیوان، ۱۰۳)
ترجمه: بدانید که چه بسیارند کهنه لباسانی که با نام نیک زنده‌اند و چه بسا پادشاهانی که تاج ذلت بر سر گذاشته‌اند.

به اعتقاد کفراوی، ابو العتاهیه این ابیات را در رثای امام موسی کاظم سروده است:
مِنَ النَّاسِ مَیِّتٌ وَهُوَ حَیٌّ بِذِکْرِهِ وَحَیٌّ سَلِیمٌ وَهُوَ فِی النَّاسِ مَیِّتٌ
فَأَمَّا الَّذِی قَد ماتَ وَالذِّکْرُ نَاشِرٌ فَمَیِّتٌ لَهُ دِینٌ بِهِ الْفَضْلُ یُنَعْتُ (دیوان، ۷۴)
ترجمه: برخی از مردم، مرده‌اند در حالی که با نام نیک زنده‌اند و برخی دیگر، زنده و سالمند؛ ولی در بین مردم مرده‌اند. کسی که مرده ولی نامش در بین مردم زنده است، مرده‌ای است با دینی که فضل و کمالش ستوده می‌شود (نک: کفراوی، ۱۲۰).

تأثیر قرآن کریم در اشعار ابو العتاهیه
ابوالعتاهیه، سخت متأثر از مضامین و مفاهیم قرآن است؛ این تأثیرپذیری، در قالب اقتباس واژگانی، حل و عقد و... در اشعار او تجلی یافته است (نک: ساقی، ۸۷-۱۹۳).

۴- ارزش شعر ابو العتاهیه

فاخوری، او را سردمدار و بانی شعر زاهدانه می‌داند و معتقد است که برای اولین بار، او بود که به شعر زاهدانه، شکل منطقی و فلسفی داد، همچنین از نظر او، ابوالعتاهیه شاعری است که فروغ حکمتش هرگز خاموش نمی‌شود؛ فصاحتش حدّ و مرز ندارد، و گوینده‌ای شیرین‌سخن است که چشمه‌ی زلال کلامش، هرگز خشک نمی‌شود (فاخوری، الجامع فی تاریخ الادب العربی، ۷۲۰).

عموم صاحب‌نظران، ابوالعتاهیه را شاعری نوگرا دانسته‌اند (نک: زیدان، ۳۷۳/۱) که در وزن هم نوآوری دارد (نک: ابن قتیبة، الشعر و الشعراء، ۵۳۴). اشعارش در زهد، آنقدر روان است که زبانزد عام و خاص است (فروخ، ۱۹۱) هنر او، تلطیف موضوعات خشک و بی روح، چون زهدیات است (فاخوری، تاریخ الادب العربی، ۳۱۸) مسعودی، در توصیف اشعار او می‌گوید: «او تواناترین افراد در انتخاب واژه‌های شیرین و استوار است؛ آنقدر در سرودن شعر استاد بود که می‌توانست با همه‌ی مردم، به زبان شعر سخن گوید (همو، تاریخ الادب العربی، ۳۱۷)، فاخوری ابوالعتاهیه را (زعیم الشعر الزهدی) می‌داند (همو، الموجز، ۳۱۸/۲).

۱. در چاپ مجید طراد، با کمی اختلاف، به شکل زیر آمده است: الارب ذی ضیم عدا فی کرامَةِ / و ملک و تیجان الخلود متوج (دیوان، ۱۰۳).

۵- عوامل تأثیر گذار در شعر ابو العتاهیه

سبک ابوالعتاهیه در نظم عربی، جدید است؛ زیرا گرایش پررنگ او به زهد، در اشعار عربی بی سابقه است حال، سؤال اصلی این است که این سبک جدید، بر اثر چه عواملی ایجاد شده است. نیکلسن، ابوالعتاهیه را زندیق، مانوی و شیعه‌ی زیدی دانسته است (نیکلسن، ۷۱) شوقی ضیف وجود پندهای زاهدانه ابوالعتاهیه را متأثر از حسن بصری دانسته است. همچنین احتمال داده است که ابوالعتاهیه، در اشعار خود، از کلام علی (ع) متأثر شده است (نک: ضیف، ۲۵۰/۳).

خفاجی، تأثیر قرآن کریم و کلام أخطب الناس، علی (ع) را بر اشعار ابو العتاهیه، بدیهی می‌داند (خفاجی، ۱۳۴).

برخی صاحب نظران، نوع زهد ابو العتاهیه و بخل او را در خرج کردن و کمک نکردن به نیازمندان، از نوع زهد مانوی دانسته و برخی اشعار او را با این نوع زهد تطبیق داده‌اند (نک: ضیف، ۲۴۱/۳-۲۴۳). شوقی ضیف، علت اطلاعات گسترده‌ی ابوالعتاهیه از فرهنگ ایرانی را ارتباط نزدیک و گسترده او با مانویان می‌داند (ضیف، ۲۴۴/۳). همچنین معتقد است: «امثال بسیاری را از فرهنگ ایرانی نقل کرده است» (ضیف، ۲۵۱/۳).

برخی از مسیحیان، ابوالعتاهیه را منتسب به اعتقادات عیسوی کرده و زهدیات او را در نتیجه‌ی تعالیم عیسی (ع) دانسته‌اند و مجموعه‌ای از اشعار او را به نام (الانوار الزاهیه فی دیوان ابی العتاهیه) به چاپ رسانده‌اند (نک: ضیف، ۲۵۰/۳).

به اعتقاد نویسندگی این مقاله، احتمالات و نظریه‌های بالا، همگی جای تأمل دارد؛ زیرا اندیشه‌ها و افکار دوره عباسی، آمیخته‌ای از فرهنگ‌های اسلامی، ایرانی، یونانی، سریانی، هندی و... است؛ ولی نباید نقش پر رنگ کلام علی (ع) را در اشعار این شاعر نادیده گرفت؛ چنانکه، در مقاله‌ی (ابوالعتاهیه) در دائرة المعارف بزرگ اسلامی (نک: ارزنده، ۱۳۷۲) با وجود نکته‌سنجی و باریک‌بینی بسیار، هیچ اشاره‌ای به تأثیر سخنان علی (ع) در اشعار ابوالعتاهیه نشده است.

۶- ارزش ادبی کلام علی (ع)

در محاضرات راغب‌اصفهانی (نک: راغب اصفهانی، ۴۵۹/۱) آمده است: «مردی از لشکریان علی (ع) نزد معاویه رفت و به او گفت: یاریم کن؛ زیرا از نزد کسی به تو رو آورده‌ام که ترسوترین، بخیل‌ترین و ناتوان‌ترین افراد در سخن است! معاویه پرسید: منظورت کیست؟ مرد گفت: علی بن ابی طالب. معاویه به او گفت: ای نابکار! دروغ می‌گویی، هرگز ترس در

وجود علی (ع) نیست؛ اما در مود بخل، اگر دو خانه، یکی از گاه بی‌ارزش و یکی از طلا داشته باشد، طلا را قبل از گاه می‌بخشد. اما ناتوانی در سخن؛ من پس از محمد [ص] کسی را ندیده‌ام که بهتر از علی [ع] سخن بگوید؛ برخیز، خدا رویت را سیاه کند و دستور داد اسم او را از دیوان حذف کنند» از این اقرار معاویه که از یک ادیب اهل سنت نقل شده است، شکی به جا نمی‌ماند که بلاغت علی (ع) به گونه‌ای شهرت دارد که دشمن سرسخت و قسم خورده او (معاویه) نیز مجالی برای انکار آن ندارد.

عبدالحمید کاتب، فصاحت خود را مدیون خطبه‌های علی (ع) می‌داند (نک: ابن ابی الحدید، ۲۴/۱-۲۵). و نیز (نک: ثعالبی، *ثمار القلوب*، ۱۷۹) جاحظ، امام علی (ع) را امام خطبای عرب، به طور مطلق می‌داند (نک: *جاحظ البیان و التبیین*، نقل از جعفری ۹) و ابن ابی‌الحدید کلام علی (ع) را اینگونه توصیف می‌کند: کلام علی دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق (ابن ابی‌الحدید، ۲۴/۱-۲۵).

محمد عبده در مقدمه‌ی نهج البلاغه (سید رضی، ۱۱/۱) می‌گوید: «در میان ادیبان، کسی نیست که معتقد نباشد که سخن علی (ع) بلیغ‌ترین و وزین‌ترین سخن از جهت موضوع، اسلوب و معانی ارجمند پس از کلام خدا و پیامبر است.»

شیخ ناصیف یازجی صریحاً توصیه می‌کند: «اگر می‌خواهید در علم و ادب و انشاء بر همگان برتری یابید، قرآن و نهج‌البلاغه را حفظ کنید.» (نقل از الحسینی، ۱۰۹) این تأثیر، تا آنجا وسعت دارد که ابوتمام در اشعار خود، صریحاً اشاره به کلام علی (ع) می‌کند:

وَقَالَ عَلِيٌّ فِي التَّعَاذِي لَأَشْعَثُ وَخَافَ عَلَيْهِ بَعْضُ تَلِكِ الْمَائِمِ
أَتَصْبِرُ لِلْبَلْوَى عِزَاءً وَحِسْبَةً فَتُؤَجَّرَ أُمُّ تَسْلُوَ سَلْوُ الْبِهَائِمِ (ابو تمام، ۱۴۱۳، ۵/۲)

۷- تأثیر کلام علی (ع) بر ادب عربی

گستره‌ی تأثیر کلام علی (ع) بر ادب عربی، بیش از آن است که در این مقال بگنجد؛ برای نمونه و از باب مشتم نمونه‌ی خروار، رسائل بدیع الزمان همدانی، صابی، شعر ابوسعید رستمی (نک: شهیدی، ۲۰۴)، ادب الصغیر و الکبیر ابن مقفع (نک: سبزیان‌پور، تأثیر کلام علی (ع) در ادب الصغیر ۵۳-۷۱)، اشعار ابن نباته (نک: ابن‌ابی‌الحدید، ۲۴/۱-۲۵) و آثار ابن مقفع (نک: ابن خلکان، ۱۵۱/۲) متأثر از کلام علی (ع) هستند.

با این مقدمه، میزان تأثیر کلام علی (ع) در ادب عربی، معلوم می‌گردد، بنابراین ادعای تأثیرپذیری ابوالعناهیة از چشمه‌ی جوشان کلام علی (ع)، امری ممکن و طبیعی می‌نماید و این همان نکته‌ای است که شوقی ضیف، بدون هر توضیح و تفصیلی به آن

اشاره کرده است (ضیف، ۲۵۰/۳).

۸- زهد علی (ع)

زهد علی بن ابی‌طالب (ع)، چنان در بین خاص و عام شهرت دارد که بی‌نیاز از شرح و توصیف است. سیره‌ی آن حضرت و وجود ده‌ها خطبه و نامه، شاهد این مدعاست. در این خصوص کافی است که از باب (الفضل ما شهدت به الأعداء) به سخن معاویه توجه کنیم که می‌گوید: «اگر علی (ع) دو خانه یکی از کاه بی‌ارزش و یکی از طلا داشته باشد، طلا را قبل از کاه می‌بخشد (نک: راغب اصفهانی، ۴۹۵/۱) و نیز این سخن جاحظ که درباره‌ی خطبه‌ی ۳۳ نهج‌البلاغه که بعضی آن را به معاویه نسبت داده‌اند، می‌گوید: این سخنان به گفتار علی (ع) شبیه‌تر است... معاویه را که دیده که در گفتار خود چون زاهدان و عابدان سخن براند.» (الجاحظ، البیان و التبیین، ۶۰/۲).

۹- تأثیر سخنان علی (ع) بر اشعار ابوالعتاهیه

مطالعه‌ی تطبیقی، بین اشعار ابوالعتاهیه و کلام امام علی (ع) که نمونه‌هایی از آن در این مقاله آمده است، نشان می‌دهد نقش کلام امام (ع) بر این دیوان، به قدری پررنگ است که نه تنها نمی‌توان آن را نادیده گرفت، بلکه باید گفت: یکی از شاخصه‌های مهم شعر ابوالعتاهیه، تأثیرپذیری از کلام علی (ع) است.

قبل از وارد شدن به اصل موضوع، لازم است چند مطلب را متذکر شویم:

۱- با آنکه معتقدیم دائره‌ی کلمات منسوب به علی (ع)، بیش از نهج‌البلاغه است، در این تحقیق معیار کلمات علی (ع) را نهج‌البلاغه قرار داده‌ایم؛ زیرا شهرت و رواج آن، بیش از منابع دیگر است.

۲- در این مقاله، ابیات ابوالعتاهیه را به چاپ بیروت، دارالکتاب، ۱۴۲۵، شرح مجید طراد ارجاع داده‌ایم. در چند مورد نیز که ابیات در چاپ مذکور موجود نبوده است، به چاپ دش استناد کرده‌ایم.

۳- در این مقاله، خ، ک، و ق. به ترتیب، علامت اختصاری برای خطبه، نامه و کلمات قصار نهج‌البلاغه است.

۴- تعداد قابل‌توجهی تشبیه و استعاره‌ی همسان در قرآن، نهج‌البلاغه و اشعار ابوالعتاهیه وجود دارد؛ مانند: سراج‌منیر (خ. ۱۵)، (دیوان، ۱۴۴) که در سوره‌ی (احزاب/۴۶) آمده است و ما به دلیل تأثیرپذیری کلمات امام (ع) و ابوالعتاهیه از قرآن، از ذکر آنها صرف نظر کرده‌ایم.

۵- برای هر یک از نمونه‌های زیر، غالباً بیش از یک مصداق یافته‌ایم؛ ولی برای اختصار، برای هر مورد به یک شاهد اکتفا کرده‌ایم.

۱۰- اشکال تأثیرپذیری ابو العتاهیه از کلام علی (ع)

۱۰-۱- اقتباس واژگانی

ابوالعتاهیه، واژه‌های خاص، کنایات و اصطلاحات ویژه‌ی نهج البلاغه، خصوصاً در حوزه زهد را در اشعار خود به کار بسته است. در این خصوص، به نمونه‌های زیر اکتفا می‌کنیم:

۱- دار الفناء و دار البقاء

عجبت لعامر دار الفناء و تارك دار البقاء (ق. ۱۲۶)

أَغْفَلتَ مِنْ دَارِ الْبَقَاءِ نَعِيمَهَا وَطَلَبْتَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ نَعِيمًا (دیوان، ۳۴۵)

۲- دار الغرور

اشتری منه داراً من دار الغرور (ک. ۳)

فَتَجَافَ عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَعَنْ دَوَا عِيهَا وَكُنْ مُتَوَقِّعاً لِلْحَادِثَاتِ (دیوان، ۷۳)

۳- دار القلعة و دار البلغة

و انك في قلعة و دار بلغة (ک. ۳۱)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْمَرْءَ فِي دَارِ قُلْعَةٍ إِلَى غَيْرِهَا وَالْمَوْتُ فِيهَا سَبِيلُهُ (دیوان، ۴۲۴)

إِنَّمَا الدُّنْيَا مَتَاعٌ بُلْغَةٌ كَيْفَمَا زَجَّيْتَ فِي الدُّنْيَا زَجَّتْ (دیوان، ۷۲)

۴- هادم اللذات

فإن الموت هادم لذاتكم. (خ. ۲۳۰)

فأذكروا هادم اللذات. (خ. ۹۹)

أَيَا هَادِمِ اللَّذَاتِ مَا مِنْكَ مَهْرَبٌ تُحَاذِرُ نَفْسِي مِنْكَ مَا سَيُصِيبُهَا (دیوان، ۶۲)

۱۰-۲- حل یا تحلیل

حلّ یا تحلیل، در اصطلاح ادیبان، گرفتن الفاظ قرآن یا روایت و تغییر ساختار لفظی آن، برای درج در اشعار است (نک: تفتازانی، ۳۱۱، حلبی، ۵۳) این عمل را مسخ و اغاره نیز نامیده‌اند (همایی، ۳۶۱).

بی تردید، ابوالعتاهیه در ابیات زیر، کلام علی (ع) را مدّ نظر داشته است؛ چنانکه علاوه بر مضمون، از الفاظ کلام امام نیز بهره‌مند شده است:

۱- حیرت از خواب اهل بهشت و جهنم

ألا و آئی لم أر كالجنة نام طالبها ولا كالنار نام هاربها. (خ. ۲۸)

عَجِبْتُ لِلنَّارِ نَامَ رَاهِبُهَا وَجَنَّةِ الْخُلْدِ نَامَ رَاغِبُهَا (دیوان، ۲۶۲)
ترجمه: از آتش جهنم و بهشت جاودان در تعجبم که ترسان از آتش و مشتاق بهشت جاودان در خوابند.

۲- زاییدن برای مردن....
إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدُوا لِلْمَوْتِ، واجمعوا للفناء، وابنوا للخراب. (ق. ۱۳۲)
لِدُوا لِلْمَوْتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ فَكُلُّكُمْ يَصِيرُ إِلَى تَبَابٍ (دیوان، ۵۱)
ترجمه: بزایید برای مردن و بسازید برای خراب شدن؛ همه‌ی شما به سوی نابودی هستید.

أَلَا كُلُّ مَوْلُودٍ فَلِلْمَوْتِ يُولَدُ وَكَلَسْتُ أُرَى حَيًّا لَشَيْءٍ يُخَلَدُ (دیوان، ۱۱۶)
بدانید که هر زاییده‌ای برای مرگ زاده می‌شود و من، زنده‌ای را نمی‌بینم که جاودان بماند.

۳- نزدیک بودن آینده
كل متوقع آت و كل آت قريب دان (خ. ۱۰۳)
أَلَيْسَ قَرِيبًا كُلُّ مَا هُوَ آتٍ فَمَا لِي وَمَا لِلشَّكِّ وَالشُّبُهَاتِ (دیوان، ۸۰)
آیا هر آینده‌ای نزدیک نیست؟ برای من جایی برای شک و تردید نیست.
أَلَا كُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ وَلِلْأَرْضِ مِنْ كُلِّ حَى نَصِيبٌ (دیوان، ۵۴)
آگاه باشید که هر آمدنی‌ای نزدیک است و زمین از هر موجود زنده‌ای سهم دارد.

۴- نزدیکی کوچ
الرحيل وشيك (ق. ۱۸۷)
تَزَوَّدَ مِنَ الدُّنْيَا بَرَادٍ مِنَ التَّقَى فَكُلُّ بِهَا ضَيْفٌ وَشَيْكٌ رَحِيلُهُ (دیوان، ۳۲۴)
توشه‌ی تقوی را از دنیا برگیر؛ زیرا همگی در دنیا مهمانی هستیم که کوچ او نزدیک است.

۵- مکافات عمل
كما تدین تدان (خ. ۱۵۳)
كُلُّ امْرِيٍّ فَكَمَا يَدِينُ يَدَانُ سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَخْلُ مِنْهُ مَكَانٌ (دیوان، ۳۷۲)
هرکس، بدان‌گونه که عمل می‌کند، با او رفتار می‌شود؛ پاک و منزّه است کسی که جایی از او خالی نیست.

۶- نتیجه‌ی اعمال
كما تزرع تحصد (خ. ۱۵۳)
مَا يُنَالُ الْخَيْرُ بِالشَّرِّ وَلَا يَحْصِدُ الزَّارِعُ إِلَّا مَا زَرَعَ (دیوان، ۲۲۳)

- با بدی، کسی به نیکی نمی رسد و کارنده، جز چیزی که کاشته است، درو نمی کند.
- ۷- حیرت از تکبر آدمی
 ما لابن آدم والفخر، أوله نطفة، وآخره جيفة، لا يرزق نفسه، ولا يدفع حتفه (ق. ۴۵۴).
 ما بال من أوله نطفة وجيفة آخره يفخر (ديوان، ۱۵۵)
- چگونه است کسی که اولش نطفه و پایان کارش مردار است، فخر می ورزد؟
- ۸- مرگ، بهترین عبرت
 فكفى واعظاً بموتى عاينتم. (خ. ۱۸۸)
 كفى بالموت موعظةً ومعتبراً لمن عقلا (ديوان، ۳۱۸)
- ۹- مال اضافه بر نیاز...
 يا ابن آدم ما كسبت فوق قوتك فانت فيه خازن لغيرك. (ق. ۱۹۲)
 اعلم بانك لا ابا لك في الذاي اصبحت تجمعه لغيرك خازن (ديوان، ۳۸۳)
- ۱۰- طولانی شدن آرزو، موجب ضایع شدن عمل
 من اطلال الامل اضع العمل. (ق. ۳۶)
 لا يذهبن بك الامل حتى تقصر في العمل (ديوان، ۳۱۱)
- ۱۱- فانی بودن همه چیز
 كل حى فيها الى الفناء. (خ. ۹۹)
 قضى على خلقه المنيا فكل حى سواه فان (ديوان، ۳۸۶)
- ۱۲- بزرگترین قناعت، ناامیدی از مردم
 الغنى الاكبر اليأس عما فى ايدى الناس. (ق. ۳۴۲)
 إنما الراحة المريحة فى اليأس من الناس والغنى فى القناعة (ديوان، ۲۳۶)
- ۱۳- قناعت به کفاف
 طوبى لمن قنع بالكفاف. (ق. ۴۳)
 إن القناعة بالكفاف هى الغنى والفقير عين الفقير فى الأموال (ديوان، ۲۸۸)
- ۱۴- سنگین بودن حق
 ان الحق ثقيل مرىء و ان الباطل خفيف وىء. (ق. ۳۷۶)
 ما أثقل الحق على من نرى لم يزل الحق كريهاً ثقيل (ديوان، ۳۱۳)
- ۱۵- دنیا، برای دیگری...
 الدنيا خلقت لغيرها ولم تخلق لنفسها. (ق. ۴۶۳)
 نحن بنو الدنيا خلقنا لغيرها و ما كنت فيها فهو شىء محبب (ديوان، ۵۲)

۱۰-۳- اقتباس بلاغی

در این شیوه‌ی اثرپذیری، شاعر، تصویر خویش را به وام می‌گیرد؛ یعنی استعاره، تشبیه و یا مجاز را از دیگری می‌گیرد (نک: راستگو، ۱۳۷۶، ۶۱).

۱۰-۳-۱- اهمیت تشبیه و استعاره

تشبیه و استعاره، از مهم‌ترین شیوه‌های تصویرسازی در فرهنگ شاعران است؛ زیرا مهمترین هدف تشبیه و استعاره را وصف دانسته‌اند. بدیهی است که انتخاب مشبه به و یا مستعارمنه نشان‌دهنده‌ی نوع نگرش شاعر به موضوع است.

در تاریخ بیهق آمده است: «عاشقی و معلمی و زرگری و دیلمی‌ای همسفر شدند و در وصف ماه تمام، هر کدام به اقتضای شغل و فضای ذهنی، مشبه‌به خاصی را فرا یاد آوردند؛ گرد آن را چون قرص پنیر، زرگر، زرگداخته، معلم، گرده نان، دیلمی سپری برای جنگ و عاشق آن را چون صورت معشوق خود توصیف کردند» (زرین کوب، ۶۲) از این داستان، فهمیده می‌شود که مشبه‌به یا مستعارمنه در سخن گویندگان، نشانه‌ی روحیه، نوع نگرش، شخصیت و فضایی است که در آن زندگی می‌کنند و از طریق آن می‌توان دنیای روحی و درونی نویسنده را ترسیم کرد (شمیسا، ۶۲) و این یکی از مباحث مهم و راهگشای سبک‌شناسی است که به آن سبک‌شناسی صور خیال می‌گویند (همو، ۲۵).

صاحب کتاب العمده، می‌گوید: کسی، بیتی از ابن معتر را در وصف هلال ماه برای ابن رومی خواند و از او پرسید: چرا تو مانند او تشبیه نمی‌آوری، یا اینکه تو از او شاعرتری؟ ابن رومی، فریاد برآورد که ابن معتر، از کالای سرای خود سخن می‌گوید؛ زیرا خلیفه زاده است (ابن رشیق، ۲۳۶/۲).

بنابراین تأمل در مواد تشبیه و استعاره، از معیارهای ارجمند و قابل اعتماد، نه تنها برای تعیین نقاط اشتراک، بلکه از همه مهمتر، تشخیص سرفقت ادبی است (نک: کدکنی، ۵۳) و وسیع‌ترین حوزه‌ی سرفقت‌های شعری، حوزه‌ی تصویرها و صور خیال است (همو، ۲۰۶).

۱۰-۳-۲- تشبیهات مشترک

برخی تشبیهات، چنان عام و همگانی است که ادعای اخذ و اقتباس در آنها بیهوده می‌نماید؛ به اصطلاح مال میدان است (همایی، ۳۸۸) مثلاً، استخدام ماه و گل برای ترسیم زیبایی و سرو و شمشاد برای توصیف قامت رعنا، در حوزه‌ی درج و تضمین نمی‌گنجد. این نوع تشبیهات، عموماً، تشبیه مفردبه مفرد است و جنبه‌ی عمومی دارد؛ ولی در تشبیهات مرکب که وجه شبه، دارای اجزای گوناگون است و علت شباهت، عمومیت نیست، عادتاً اخذ و اقتباس راه دارد. با تأمل در تشبیهات مشترک زیر که

همگی مرکب هستند، سرقت ادبی ابوالعاهیه از کلام علی (ع) را اگر در همه‌ی این شواهد نپذیریم، به ناچار باید بسیاری از آنها را تأثیرپذیری ابوالعاهیه از کلام علی (ع) بدانیم.

نکته‌ی باریکی که نباید از نظر دور داشت، این است که وجود تصاویر مشترک (تشبیه و استعاره) بیش از وجود مضامین مشترک، نشانه‌ی تأثیرپذیری و اقتباس است؛ زیرا در برخی تصاویر مشترک، مضمون مشترک هم وجود دارد. برای توضیح بیشتر باید گفت: گاه گوینده، یک مضمون را از دیگری می‌گیرد ولی در ارائه‌ی آن از شیوه‌ی بیانی جدیدی استفاده می‌کند مثلاً مشبّه‌به و یا مستعارمنه جدیدی را به کار می‌گیرد تا نشان دهد اگرچه در مضمون مقلد است، ولی در بیان، ابتکار و نوآوری داشته است.

گاه این تقلید، در دو زمینه‌ی مضمون و شیوه‌ی بیانی صورت می‌گیرد و این مبین تقلید محض و برتری گوینده‌ی اول است؛ برای مثال، علی (ع) ظاهر دنیا را فریبنده و باطن آن را خطرناک می‌داند به همین سبب آن را به مار خوش خط و خالی تشبیه می‌کند که سم کشنده در درون اوست: مثل الدنيا كمثل الحية لين مسها و السم الناقع فی جوفها (ق. ۱۱۹).

اگر شاعر مقلد، دنیا را به شربت شیرینی تشبیه کند که در آن سم ریخته‌اند، در این صورت، فقط تقلید او در مضمون صورت گرفته؛ ولی اگر آن را به مار تشبیه کند، هم در مضمون و هم در شیوه‌ی بیانی، تقلید کرده است.

در نمونه‌های زیر، می‌بینیم که تقلید و یا سرقت ابوالعاهیه، در هر دو میدان مضمون و شیوه‌ی بیانی صورت گرفته است: برای مثال، می‌بینیم که ابوالعاهیه، مضمون فریب و خطر دنیا را پسندیده و پذیرفته است، ولی در ارائه‌ی آن تصویری زیباتر و مناسب‌تر از مار نیافته؛ به این سبب، همان تشبیه امام (ع) را در اشعار خود آورده است؛ بنابراین، باید گفت: شاعر با علم به اینکه سرقت ادبی از معایب بزرگ دنیای ادب است، چنان در مقابل عظمت فکری و شیوه‌ی بیانی حضرت احساس کوچکی می‌کند که اندیشه و کلام خود را دریست در اختیار کلام امام (ع) قرار می‌دهد.

شواهد موجود در این بخش از مقاله نشان می‌دهد که ابوالعاهیه، با همه‌ی توانایی در سرودن شعر، شاگرد مکتب علی (ع) است و این، تفسیری جز تقلید و اثرپذیری شاعر از علی (ع) ندارد.

۱۰-۳-۱-۲-۱- تشبیه دنیا

از مهم‌ترین موضوعاتی که ابوالعناهیة با استفاده از تشبیه به توصیف آن پرداخته است موضوع دنیاست. دنیا در کلام (علی) و اشعار ابوالعناهیة به عناصر زیر تشبیه شده است:

۱۰-۳-۱-۲-۱- زن

علی (ع) دنیا را مانند زنی فریبکار، با ظاهری فریبنده، می‌داند که هدف او، به دام انداختن افراد ساده و غافل است؛ به همین سبب، می‌فرماید: دیگری را فریب ده؛ من نیازی به تو ندارم؛ تو را سه طلاقه کردم.

یا دنیا یا دنیا ای یک عنی، اُبی تعرّضت، اُمّ اِلی تشوّقتِ لا حان حینک، هیهات غرّی غیری، لا حاجة لی فیک، قد طلقتك ثلاثاً لا رجعة فیها فعیشک قصیر، وخطرک یشیر، وأملک حقیر (ق. ۷۷).

شاعر نیز فریبکاری دنیا را پذیرفته است و در فضای ذهن خود، هیچ مشبه بهی را بهتر از زنان مکار و حيله‌گر، نمی‌یابد؛ به همین سبب می‌گوید:

یا خاطِبَ الدُّنیا اِلی نَفْسِها تَنحَّ عَن خِطْبَتِها تَسَلِّم

إِنَّ الَّتِي تَخْطُبُ غَرَارَةً قَرِيبَةُ الْعُرْسِ مِنَ الْمَأْتَمِ (دیوان، دش، ۱۹۶۸، ۲۵۵)

ترجمه: ای کسی که دنیا را برای خودت خواستگاری می‌کنی! از خواستگاری او منصرف شو تا در امان بمانی

کسی که از او خواستگاری می‌کنی، زنی فریبکار است که مرگ دامادش نزدیک است. در سخن علی (ع)، از طلاق دنیا و در کلام شاعر، از خواستگاری آن سخن رفته که هر دو استعاره‌ی مکنیه محسوب می‌شوند.

۱۰-۳-۱-۲-۱- کاه و علف

بی‌وفایی و ناپایداری دنیا موجب شده است که ارزش آن از دیدگاه علی (ع)، مانند علف‌های خشکی باشد که همه‌جا دیده می‌شود؛ بی‌مصرفند و کسی خواستار آنها نیست:

متاع الدنیا حطامٌ. (ق. ۳۶۷)

أَلَمْ تَرَ أَنَّما الدُّنیا حُطامٌ وَأَنَّ جَمیعَ ما فیها غُرورٌ (دیوان، ۱۶۱)

آیا نمی‌دانی که دنیا ریزه‌های کاه و علف است؟ و همه آنچه دروست فریب است؟ در هر دو سخن، دنیا به ریزه‌های خشک علف تشبیه شده تا بی‌ارزشی آن محسوس گردد.

۱۰-۳-۱-۲-۳- حیوان درنده

از ویژگی‌های دنیا، آسیب رساندن به انسان‌هاست؛ این آسیب، در قالب تصاویری از

مرگ، بیماری، حیوان درنده، قحطی و مصائب مختلف خودنمایی می‌کند. در دیدگاه علی (ع)، دنیا مانند حیوان درنده‌ای است که حمله می‌کند:

صال الدهر صیال العقور. (خ. ۱۰۸)

وَمَا تَنْفَكُ مِنْ زَمَنِ عَقُورٍ بِقَلْبِكَ مِنْ مَخَالِبِهِ كَلُومٍ (دیوان، ۳۵۳)

در هر دو تعبیر، بی‌رحمی دنیا مورد نظر است؛ در کلام امام علی (ع)، دنیا، به حیوان درنده تشبیه شده و در تصویر شاعر، به دنیا صفت حیوان درنده داده شده که استعاره مکنیه محسوب می‌شود.

۱۰-۳-۲-۱-۴- تیراندازی که تیرش خطا نمی‌رود

ان الدهر موتر قوسه لا تخطيء سهامه. (خ ۱۱۴)

أَحَى أَرَى لِلدَّهْرِ نَبْلًا مُصِيبَةً إِذَا مَا رَمَانَا الدَّهْرُ لَمْ تَخْطُ نَبْلُهُ (دیوان، ۳۲۷)

در هر دو تصویر که مبتنی بر استعاره‌ی مکنیه است، دنیا به تیراندازی تشبیه شده که هدف او انسانهاست و تیرش هرگز به خطا نمی‌رود.

۱۰-۳-۲-۱-۵- خانه‌ی انقلاب و دگرگونی

ان الدنيا دار دول. (ک. ۷۲)

الدَّهْرُ ذُو دَوْلٍ وَالْمَوْتُ ذُو عِلَلٍ وَالْمَرْءُ ذُو أَمَلٍ وَالنَّاسُ أَشْبَاهُ (دیوان، ۴۲۱)

برای توصیف ناپایداری دنیا، در هر دو کلام، دنیا به خانه‌ای تشبیه شده که در حال دگرگونی است.

۱۰-۳-۲-۱-۶- مار خوش خط و خال

مثل الدنيا كمثل الحية لين مسها و السم الناقع في جوفها (ق. ۱۱۹).

هِيَ دُنْيَا كَحَيَّةٍ تَنْفُثُ السَّمَّ وَإِنْ كَانَتْ الْمَحَسَّةُ لَأَنْتَ (دیوان، ۸۶)

ظاهر فریبنده و باطن خطرناک دنیا به ماری خوش خط و خال تشبیه شده است.

۱۰-۳-۲-۱-۷- دار قلعه (خانه موقت و دل‌کندن)

وأحذر كم الدنيا فإنها منزل قلعة (خ. ۱۱۳).

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْمَرْءَ فِي دَارِ قُلْعَةٍ إِلَى غَيْرِهَا وَالْمَوْتُ فِيهَا سَبِيلُهُ (دیوان، ۳۲۴)

۱۰-۳-۲-۱-۸- مردار

و يتكالبون على جيفة مريحة (خ. ۱۵۱).

يَا لَكَ مِنْ جِيفَةٍ مُعَفَّنَةٍ أَى إِمْتِنَاعٍ لَهَا إِذَا طَلَبْتَ (دیوان، ۷۱)

مردار به شکل استعاری، در تعابیر بالا، برای بیان نفرت از دنیا به کار رفته است.

۱۰-۳-۲-۱-۹- محل عبور (معبر)

قد عبر معبر العاجلة حميدا (خ. ۸۳).

وَعَبَرُوا الدُّنْيَا إِلَىٰ غَيْرِهَا فَأَيُّمَا الدُّنْيَا لَهُمْ مَعْبَرٌ (ديوان، ۱۵۴)

لفظ معبر، برای ترسیم ناپایداری و بی ثباتی در جهان به کار رفته است.

۱۰-۳-۲-۱-۱۰- برق

و لا تفتتنوا باعلاقتها فان برقها خالب (خ. ۱۹۱).

يَا لَيْلَالِي وَلِالْأَيَّامِ إِنَّ لَهَا فِي الْخَلْقِ خَطْفًا كَخَطْفِ الْبَرْقِ فِي مَهَلٍ (ديوان، ۳۱۶)

۱۰-۳-۲-۱-۱۱- سایه ناپایدار

الدنيا عند ذوى العقول كفىء الظل (خ. ۶۳).

ما أنت يا دنيا بدار إقامة ما زلت يا دنيا كفىء ظلال (ديوان، ۲۸۸)

در هر دو تعبیر، دنیا به سایه‌ی ناپایدار تشبیه شده است.

۱۰-۳-۲-۱-۱۲- حیوانی که شیرش دوشیده می‌شود.

ولا تغرنكم الدنيا كما غرت من كان قبلكم من الأمم الماضية والقرون الخالية الذين

احتلبوا درتها (خ. ۲۳۰).

هي التي لم تزل منغصة لا در در الدنيا إذا احتلبت (ديوان، ۷۱)

۱۰-۳-۲-۱-۱۳- دریا

(الدنيا) تقصفها العواصف في لجج البحار (خ. ۱۹۶).

أخى أما ترى دنياك داراً تَمُوجُ بِأَهْلِهَا وَلَهَا بُحُورٌ (ديوان، ۱۶۱)

۱۰-۳-۲-۱-۱۴- کوچ و سفر

تجهزوا رحمكم الله فقد نودي فيكم بالرحيل (خ. ۲۰۴).

جَدَّ الرَّحِيلُ عَنِ الدُّنْيَا وَسَاكِنِهَا يَرْجُو الخُلُودَ وَلَيْسَتْ دَارَ تَخْلِيدٍ (ديوان، ۱۲۸)

۱۰-۳-۲-۱-۱۵- بازیگری که با انسان بازی می‌کند

اهل الدنيا فلعبت بهم و و لعبوا بها (ک. ۳۱).

لا تَلْعَبَنَّ بِكَ الدُّنْيَا وَأَنْتَ تَرَى مَا سِئَتْ مِنْ عِبْرِ فِيهَا وَأَمْثَالٍ (ديوان، ۲۸۷)

۱۰-۳-۲-۲- تشبیه مردم دنیا

۱۰-۳-۲-۱-۱۰- غریق

شقوا أمواج الفتن بسفينة النجاح (خ. ۱/۵).

تَشْرَفَ النَّاسُ بِالدُّنْيَا وَقَدْ غَرِقُوا فِيهَا فَكُلُّ عَلَىٰ أَمْوَاجِهَا طَافٍ (ديوان، ۲۵۸)

۱۰-۳-۲-۲-۲-۳-۲-۲-۲-۳-۱۰ کاروان

اهل الدنيا کرکب یسار بهمم و هم نیام (ق. ۴۱۵).

ما نَحْنُ إِلَّا كَرَکَبٌ ضَمَّهُ سَفَرٌ يَوْمًا إِلَى ظِلِّ فِئَةٍ تُمَّتَ افْتِرَقُوا (دیوان، ۲۵۱)

۱۰-۳-۲-۲-۳-۲-۲-۳-۱۰ مسافر

و انتم بنو سبیل علی سفر من دار لیست بدارکم (خ. ۱۸۴).

النَّاسُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَفَرٍ وَعَنْ قَرِيبٍ بِهِمَّ مَا يَنْقُضِي السَّفَرَ (دیوان، ۱۵۷)

۱۰-۳-۲-۲-۴-۲-۲-۳-۱۰ مهمان

بلیٰ إن شئت بلغت بها الآخرة تقرئ فیها الضیف وتصل فیها الرحم (خ. ۲۰۹)

تَزُودُ مِنَ الدُّنْيَا بَرَادٍ مِنَ التَّقَى فَكُلُّ بِهَا ضَيْفٌ وَشَيْكَ رَحِيلُهُ (دیوان، ۳۲۴)

۱۰-۳-۲-۲-۵- مسافرانی که به آنها ندای حرکت داده شده است.

تجهزوا رحمکم الله فقد نودی فیکم بالرحیل (خ. ۲۰۴).

يَا عَجَبًا إِنَّا لَنَلْهُو وَوَقَدْ نُودِي فِي أَسْمَاعِنَا بِالرَّحِيلِ (دیوان، ۳۱۷)

۱۰-۳-۲-۲-۶- خواب

اهل الدنيا کرکب یسار بهمم و هم نیام (ق. ۴۱۵).

وَعَجِبْتُ إِذْ عَلَّلَ الْحَتُوفِ كَثِيرَةً وَالنَّاسُ عَنْ عَلَلِ الْحَتُوفِ نِيَامًا. (دیوان، ۳۵۱)

۱۰-۳-۲-۲-۷- حیوانی که می چرد.

فما خلقت لیشغلنی أكل الطیبات كالبهیمة المربوطة همها علفها، أو المرسله شغلها

تقممها، تكثرش من أعلافها وتلهو عما يراد بها، أو أترك سدى أو أهمل عابثاً، أو أجر

حبل الضلالة، أو أعتسف طریق المتاهة (ك. ۴۵).

وَالنَّاسُ فِي رَتَعِ الغُرُورِ كَمَا رَتَعَتْ حِمَى المَرعى بَهَائِمُهُ (دیوان، ۳۵۸)

۱۰-۳-۲-۳-۲-۳-۲-۳-۱۰ تشبیهات متفرقه

۱۰-۳-۲-۳-۱- تشبیه یقین به نور

و نور فی قلبه یقین (ق. ۳۷۳).

أَلَا إِنَّ یَقِینَ عَلَیهِ نُورٌ وَإِنَّ الشَّكَّ لَیْسَ عَلَیهِ نُورٌ (دیوان، ۱۶۰)

۱۰-۳-۲-۳-۲- تشبیه صبر به چهارپا

رحم الله امرأ... جعل الصبر مطیة نجاته والتقوى عدة وفاته (خ. ۷۶).

الصَّبرُ أَنْجَى مَطَى عَزْمٍ یَطْوِي بِه السَّهْلُ وَالْحَزُونُ. (دیوان، ۳۹۳)

- ۱۰-۳-۲-۳-۳- تشبیه زبان به حیوان درنده
 اللسان سبع ان خلی عنه عقر (ق. ۶۰).
 وَرَبِّ مُهَرَّشٍ لَكَ فِي سُكُونٍ كَأَنَّ لِسَانَهُ السَّبْعُ الْعَقُورُ (دیوان، ۱۶۰)
- ۱۰-۳-۲-۳-۴- تشبیه تقوی به سپر
 فان لتقوی فی الیوم الحرز و الجنة (خ. ۱۹۱).
 الْخُرْقُ شَوْمٌ وَالتَّقَى جَنَّةٌ وَالرِّفْقُ يَمْنٌ وَالْقَنُوعُ الْغِنَى (دیوان، ۳۱)
- ۱۰-۳-۲-۳-۵- تشبیه ذلت به لباس
 البسه الله ثوب الذل (خ. ۲۷).
 عَبْدُ الْمَطَامِعِ فِي لِبَاسٍ مَذَلَّةٍ إِنَّ الدَّلِيلَ لَمَنْ تَعَبَّدَهُ الطَّمَعُ (دیوان، ۲۲۹)
- ۱۰-۳-۲-۳-۶- تشبیه امامان (ع) و اهل تقوی به ستاره
 ألا إن مثل آل محمد صلی الله علیه وآله کمثل نجوم السماء (خ. ۱۰۰).
 إِنَّا لَفِي ظُلْمَةٍ مِنَ الْحَبِّ لِلِّ دُنْيَا وَأَهْلُ التَّقَى كَوَاكِبُهَا. (دیوان، ۶۴)
- ۱۰-۳-۲-۳-۷- تشبیه عرق در روز قیامت به لکام
 وهوت الأفئدة كاظمة وخشعت الأصوات مهينمة وألجم العرق (خ. ۸۳).
 مَا أَغْفَلَ النَّاسَ عَنْ يَوْمِ انبِعَاثِهِمْ وَيَوْمِ يُلْجِمُهُمْ فِي الْمَوْقِفِ الْعَرَقُ (دیوان، ۲۵۲)
- ۱۰-۳-۲-۳-۸- تشبیه اعمال به کاشتن درخت
 واعلم أن لكل عمل نباتاً. وكل نبات لا غنى به عن الماء، والمياه مختلفة. فما طاب
 سقيه طاب غرسه وحلت ثمرته، وما خبث سقيه خبث غرسه وأمرت ثمرته (خ. ۱۵۴).
 وَكُو طَابَ لِي غَرْسِي لَطَابَتِ ثَمَارُهُ وَكُو صَحَّ لِي غَيْبِي لَسَحَّتْ شَهَادَتِي. (دیوان، ۸۴)
- ۱۰-۳-۲-۳-۹- تشبیه امور اخلاقی به سربال (شلوار)
 سراپیل الشهوات (خ. ۸۷) و سراپیل الموت (ک. ۲۸).
 وَسَرَبَلْتُ أَخْلَاقِي قُنُوعاً وَعِقَّةً فَعِنْدِي بِأَخْلَاقِي كُنُوزٌ مِنَ الذَّهَبِ (دیوان، ۵۳)
- ۱۰-۳-۳-۱- مضامین مشترک: (سلخ یا المام)
 سلخ و المام، آن است که فکر و مضمون را از دیگری بگیرند و آن را در قالب عبارتی
 دیگر بریزند، بدون آنکه موضوع آن را تغییر دهند (همایی، ۳۶۳).
 در این بخش، برای پرهیز از ساده‌انگاری، از بیان مضامین مشترکی که در عرصه‌ی
 حسن و قبح عقلی است و تعلق به عموم انسان‌ها دارد، خودداری کرده‌ایم؛ به اعتقاد ما
 کثرت و تنوع موضوعات زیر نشان می‌دهد که کلام علی (ع)، قهرمان تسخیر اندیشه و

حاکم بر رصدخانه‌ی خیال ابوالعتاهیه است:

۱۰-۳-۳-۱- نامیدی از مردم

مرارة الیأس خیر من الطلب إلى الناس (ک. ۳۱).

الیأسُ یحمی للفتی عِرضَهُ وَالطَّمَعُ الكاذِبُ داءٌ عَیا (دیوان، ۲۸)

۱۰-۳-۳-۲- فروختن خود به دنیا

و لبئس المتجر أن ترى الدنيا لنفسك ثمنا (ک. ۷۴).

لا یشترون به ثمناً ولا یرضون به بدلاً ک (دیوان، ۷۴).

ما أریح الله فی الدنيا تجارةً إن سانٍ یرى أنها من نفسه عوضٌ (دیوان، ۲۰۷)

۱۰-۳-۳-۳- لجاجت، آفت عقل

اللجاجه تسل الرأي (ق. ۱۷۹).

إذا لَجَّ أهلُ اللؤم طاشت عقولهم كذاکَ لجاجاتُ اللئامِ إذا لَجَّوا (دیوان، ۱۰۴)

۱۰-۳-۳-۴- تلاش برای کمال

إن لم تكن حليماً فتحلّم فإنه قلّ من تشبه بقوم إلا أوشك أن يكون منهم (ق. ۲۰۷).

وإذا حسدت على التقى قوماً فكن بهم شبيها (دیوان، ۴۲۰)

یا نفسُ إلا تصلحی فتشبهی بالصالحینا (دیوان، ۳۷۹)

۱۰-۳-۳-۵- سراى عبرت

وأنذركم بالحجج البوالغ و أحصاكم عدداً و وظف لكم مدداً فى قرار خبيرة ودار عبرة.

أنتم مختبرون فيها ومحاسبون عليها (خ. ۸۳).

أصبحت الدنيا لنا عبرةً وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى ذَلِکَا (دیوان، ۲۷۰)

۱۰-۳-۳-۶- هر نفس، گامی به سوی مرگ

نفس المرء خطاه الى اجله (ق. ۷۴).

حياتك أنفاسٌ تُعدُّ وکلما مَضَى نَفْسٌ مِنْها انْتَقَصَتْ بِهِ جُزْءَا (دیوان، ۲۱)

۱۰-۳-۳-۷- اجتناب از حرف زشت

بعید فحشه (خ. ۱۹۳)

أحبُّ الفتى ينفى الفواحش سمعه كأنَّ به عن كلِّ فاحشةٍ وقرا (دیوان، ۱۶۱)

۱۰-۳-۳-۸- آنچه برای خود می‌پسندی...

فأحِبُّ لغيرك ما تحب لنفسك، وأكره له ما تكره لها، ولا تظلم كما لا تحب أن

تظلم، وأحسن كما تحب أن يحسن إليك (ک. ۳۱).

ابغ للناس من الخي رِكَمَا تَبْغِي لِنَفْسِكَ (ديوان، ۲۷۱)
 وَأَرْضَ لِلنَّاسِ بِمَا تَرْضَى بِهِ وَأَتَّبِعَ الْحَقَّ فَنِعْمَ الْمَتَّبِعُ (ديوان، ۲۲۳)
 ۱۰-۳-۳-۹- نام نیک، بهتر از مال و ثروت
 ألا و إنَّ اللسانَ الصالحَ يجعله الله للمرءِ في الناس خَيْرٌ له من المال يورثه من لا
 يحمده (خ. ۱۲۰).

إِنَّ مَالَ الْمَرْءِ لَيْسَ لَهُ مِنْهُ إِلَّا ذِكْرُهُ الْحَسَنُ (ديوان، ۳۶۶)
 ۱۰-۳-۳-۱۰- راه شناخت حق، مخالفت با هوای نفس
 وكان إذا بدهه أمران نظر أبيهما أقرب إلى الهوى فخالفه (ق. ۲۸۹).
 خالف هواك إذا دعاك لريبةٍ فَلَربَّ خَيْرٍ في مُخَالَفَةِ الْهَوَى (ديوان، ۳۳)
 ۱۰-۳-۳-۱۱- کدورت دنیا
 وأحذرکم الدنيا فإنها دار شُخُوصٍ، ومحلَّةٌ تنغیصُ (خ. ۱۹۶).
 ما زالت الدنيا منغصَّةً لَمْ يَخْلُ صاحبُها مِنَ الْبَلَوِ (ديوان، ۲۹)
 ۱۰-۳-۳-۱۲- لذتی که رنج بسیار به دنبال دارد.
 شتان مابین عملین: عملی تذهب لذتُهُ وتبقى تبعته، وعمل تذهب مؤونته ويبقى أجره (ق. ۱۲۱).

فَلَربَّ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ قَدْ أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا (ديوان، ۳۰۹)
 ۱۰-۳-۳-۱۳- درخواست (سؤال)
 ماء وجهك سائل يقطره السؤال (ق. ۳۴۶).
 مَنْ أَرَادَ الْغِنَى فَلَا يَسْأَلِ النَّاسَ فَإِنَّ السُّؤَالَ ذُلٌّ وَلَوْمْ (ديوان، ۳۴۲)
 ۱۰-۳-۳-۱۴- رابطه‌ی عقل و ادب
 فان العاقل يتعظ بالاداب (ک. ۳۱).
 ما أنفعَ العَقلَ لأصحابِهِ نَتِيجَةُ الْعَقْلِ تَمَامُ الْأَدَبِ (ديوان، ۴۹)
 وَلَمْ أَرِ فَضْلًا تَمَّ إِلَّا بِشِيمَةٍ وَلَمْ أَرِ عَقْلًا صَحَّ إِلَّا عَلَى أَدَبٍ (ديوان، ۵۳)
 ۱۰-۳-۳-۱۵- سبکباری، عامل نجات
 تخففوا تلحقوا (خ. ۱۲۱).

تَخَفَّفَ مِنَ الدُّنْيَا لَعَلَّكَ أَنْ تَنْجُوَ فِي الْبِرِّ وَالتَّقْوَى لَكَ الْمَسْلَكُ النَّهْجُ (ديوان، ۱۰۳)
 ۱۰-۳-۳-۱۶- شوخی، موجب ذلت
 ما مزح امریء مزحة الامح من عقله مجة (خ. ۴۵۰).
 وَدَعَ الْفُكَاهَةَ بِالْمُزَاحِ فَإِنَّهُ يَرْدِي وَيَسْخَفُ مَنْ بِهِ يَنْفَكُهُ (ديوان، ۴۱۲)

۱۰-۳-۳-۱۷- صفات دوست واقعی

لا یكون الصدیق صدیقاً حتی یحفظ اخاه فی ثلاث فی نكبتة و غیبتة و وفاته (ق. ۱۳۴).
 صدیقی من یقاسمینی همومی و یرمی بالعداوی من رمانی
 و یحفظنی اذا ما غبت عنه و ارجوه لنائبة الزمان (دیوان، ۳۷۵)
 ۱۰-۳-۳-۱۸- توجیه خطای دوستان

احمل نفسک من أخیك عند صرمة علی الصلّة، وعند صدوده علی اللطف والمقاربة،
 وعند جموده علی البذل، وعند تباعده علی الدنو، وعند شدّته علی اللین، وعند جرمة
 علی العذر (ک. ۳۱).

إذا ما بدت من صاحب لك زلة فكن أنت محتالاً لزلته عذرا (دیوان، ۱۶۱)
 در ادامه، برای پرهیز از اطاله‌ی کلام، فهرست‌وار، به چند مضمون مشترک دیگر در
 سخنان علی (ع) و اشعار ابوالعتاهیه اشاره می‌کنیم و برای سهولت دستیابی، علاوه بر
 صفحه‌ی دیوان به شماره‌ی ابیات نیز اشاره می‌کنیم.

پیروزی، نتیجه صبر (ق. ۱۵۳) و (دیوان، ص ۱۵۷، بیت ۱۲)
 اهمیت پند گرفتن از دنیا (ق. ۱۳۱ و ۳۶۵) و (دیوان، ص ۱۸۲، بیت ۳)
 نرمش، عامل رسیدن به خواسته (ک. ۴۶)، (دیوان، ص ۳۵۳، بیت ۱)
 رنج طمعکار (ق. ۲۲۶) و (دیوان، ص ۵۰، بیت ۳)
 ناتوانی وهم از درک ذات حق (خ. ۱۶۵) و (دیوان، ص ۹۶، ۱ و ۲)
 دائمی بودن بلا در دنیا (ک. ۵۹) و (دیوان، ص ۲۹، بیت ۹)
 زشتی دیدن عیب دیگران و ندیدن عیب خود (ق. ۳۵۳) و (دیوان، ص ۴۱۹، بیت ۱)
 قناعت، بهترین ثروت (ق. ۲۲۹) و (دیوان، ص ۲۱۷، بیت ۸)
 بی فایده بودن فرار از مرگ، (خ. ۱۲۴) و (دیوان، ص ۴۸، بیت ۸)

حکمت‌های مشترک

با تأمل در حواشی این مقاله، و نیز از آنجا که ابوالعتاهیه را متأثر از اندیشه‌های ایرانی نیز
 دانسته‌اند (نک: ضیف، ۲۴۴/۳) بعید نمی‌نماید که برخی مضامین حکمی او، متأثر از
 فرهنگ ایرانی باشد و علی (ع) نیز آنها را به عنوان مثل رایج در روزگار خود به کار برده
 باشد؛ زیرا در نهج البلاغه، بیش از ۱۰۰ آیه قرآن، ۳۰ روایت از پیامبر و ۲۰ بیت از
 اشعار دوران جاهلی (نک: محمدی، ۲۵۶-۲۵۸) و دست کم ۶۲ ضرب المثل رایج در
 افواه مردم، مورد استشهاد قرار گرفته است (نک: غروی، ۷-۱۷۱)؛ بنابراین، این احتمال

منتفی نیست که برخی مضامین مشترک در اشعار ابوالعتاهیه و نهج البلاغه که در این مقاله به آنها اشاره شده، از امثال رایج در روزگار حضرت و منسوب به حکیمان ایرانی باشد؛ اما باید توجه داشت که این موضوع را نمی‌توان در مواردی که کلام ابوالعتاهیه لفظاً و مضموناً از سخنان امیرالمؤمنین (ع) اخذ شده است، تسری داد.

نتیجه

تأثیرپذیری گسترده و وسیع ابوالعتاهیه از سخنان علی (ع) با وجود فاصله‌ای حدود دویست سال بین زمان وفات ابوالعتاهیه (۲۱۳) و شریف رضی (۴۰۶)، نشان می‌دهد که اندیشه‌های امام علی (ع) در روزگار ابوالعتاهیه (دو قرن قبل از جمع‌آوری نهج البلاغه) در ذهن و زبان گویندگان و شاعران رایج و معروف بوده است و این خود در کنار قرائن بی‌شمار، قرینه‌ی دیگری برای صحت کلمات منسوب به علی (ع) در نهج البلاغه است. و قرینه استواری برای صحت این سخن مسعودی (نک: مسعودی، ۴۱۹/۲) است که یک قرن قبل از گردآوری نهج البلاغه می‌گوید: «امروز ۴۸۰ خطبه از علی (ع) نزد مردم محفوظ است.» از دیگر سو، نشان می‌دهد که این درخت بارور، از هر طرف سر خم کرده و نصیبی به مشتاقان، از جمله ابوالعتاهیه داده است. همچنین، با تأمل در حواشی این مقاله، می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً برخی از مضامین حکمی موجود در نهج البلاغه از مضامین قرآنی و یا امثال رایج در روزگار علی (ع) بوده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، الطبعة الثانية، ۱۹۶۵.
۴. ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌بکر، وفيات الاعیان، حقه احسان عباس، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۵. ابن رشیق، ابو علی الحسن، العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده، حقه و فصله و علق حواشیه محمد محی‌الدین عبد الحمید، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۲.
۶. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم الدینوری، الشعر و الشعراء او طبقات الشعراء، حقه و ضبط نصح مفید قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۷. أبوتمام، حبیب بن أوس الطائی، دیوان، شرح الخطیب التبریزی، قدم له و وضع هوامشه و فهارسه راجی الاسمر، دار الكتاب العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ هـ ق.
۸. ابوالعناهیة، *الديوان*، قدم له و شرحه مجید طراد، بیروت، لبنان، دارالكتاب العربی، ۱۴۲۵ هـ ق.
۹. ارزنده، مهران، ابوالعناهیة، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۷۲۰-۷۲۹، ۱۳۷۲.
۱۰. الاصبهانی، علی بن الحسین أبو الفرج، *الأغانی*، دار الفكر، شرحه و كتب هوامشه سمیر جابر، ۱۴۰۷ هـ ق.
۱۱. التفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، *مختصر المعانی*، قم، ایران، موسسة دار الفكر، بی تا.
۱۲. الجاحظ، عمر بن بحر، *البيان و التبیین*، دارالفکر للجمع، بیروت، ۱۹۶۸.
۱۳. جعفری، سید محمد مهدی، *منابع و مستندات نهج البلاغه*، مجله ی کتابداری، دفتر ۳۶، از صفحه ی ۷ تا ۲۵، سال ۱۳۸۰.
۱۴. الحسینی، عبد الزهراء، *مصادر نهج البلاغه و اساتیدها*، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۹ هـ ق.
۱۵. حلبی، علی اصغر، *تأثیر قرآن حدیث در ادبیات فارسی*، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲.
۱۶. الخفاجی، محمد عبدالمنعم، *الحياة الادبية بعد ظهور الاسلام*، بیروت، دارالجيل، ۱۴۱۰ هـ ق.
۱۷. الدش، محمد محمود، *ابوالعناهیة؛ حیاته و شعره*، دار الكتاب للطباعة و النشر، ۱۹۶۸.
۱۸. راستگو، سید محمد، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
۱۹. الراغب الاصفهانی، *محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء*، جمعه و ضبط نصوصه و علق حواشیه عمر الطباع، شركة دار الارقم بن ابی الارقم، بیروت، لبنان، ۱۴۲۹ هـ ق.
۲۰. زرین کوب، عبدالحسین، *شعر بی دروغ، شعر بی نقاب*، انتشارات علمی، ۱۳۷۲.
۲۱. زیدان، جرجی، *تاریخ آداب اللغة العربیة*، بیروت، منشورات دار مكتبة الحياة، ۱۹۸۳.
۲۲. ساقی، حسن، *تأثیر قرآن و حدیث بر شعر ابوالعناهیة*، پایان نامه کارشناسی زبان و ادبیات عرب، استاد راهنما، شهریار همتی، استاد مشاور، وحید سبزیان پور، دانشگاه رازی، ۱۳۸۳.
۲۳. سبزیانپور، وحید، «تأثیر کلام علی (ع) در ادب الصغیر»، مقالات و بررسیها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دفتر ۸۸، ۱۳۸۷، ۵۳-۷۱، ۱۳۸۷.
۲۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
۲۵. شمیسا، سیروس، *بیان، انتشارات فردوسی*، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۲۶. شهزادی، موبد رستم، *جهان بینی زرتشتی*، سازمان انتشارات فروهر، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۲۷. شهیدی، سیدجعفر، *بهره ادبیات از سخنان علی (ع)*، یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، ۱۹۷-۲۱۸، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
۲۸. شوقی ضیف، *تاریخ الادب العربی، العصر العباسی الاول*، الطبعة الرابعة، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۶.

٢٩. عبده، محمد، مقدمه نهج البلاغة، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٣٠. الغروی، محمد، الأمثال فی نهج البلاغة، انتشارات فیروزآبادی، قم، ١٤٠١ هـ.ق.
٣١. الفاخوری، حنا، تاریخ الادب العربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات توس، ١٣٦٨.
٣٢. همو، الجامع فی تاریخ الادب العربی، منشورات ذوی القربی، ١٣٨٥.
٣٣. همو، الموجز فی الأدب العربی و تاریخه، بیروت، دار الجیل، ١٩٨٥.
٣٤. فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی، بیروت، دارالعلم للملایین، ١٩٨٥.
٣٥. الکفراوی، محمد عبد العزیز، اسطورة الزهد عند ابی العتاهیه، دار نهضة مصر للطبع و النشر، بی تا.
٣٦. محمدی، سیدکاظم و محمد دشتی، المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغة، قم، نشر امام علی، ١٣٦٩.
٣٧. المسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، بیروت، دار الاندلس، ١٩٤٨.
٣٨. نیکلسن، رینولد. ا.، تاریخ الادب العباسی، ترجمة و تحقیق صفاء خلوصی، بغداد، منشورات المكتبة الاهلیة، ١٩٦٧.
٣٩. همایی، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، مؤسسه نشر هما، چاپ ششم، ١٣٦٨.